

c

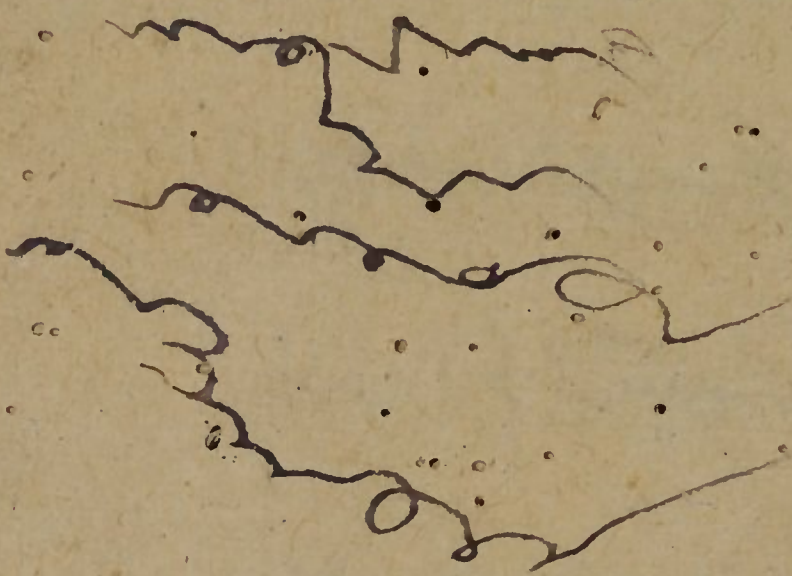
41120942

148

Risāla dar usūl-i-dīn.
(theology).

4

Lucknow
26.12.28.
W.I.



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله
الطاهرين الطاهرين
بدانك

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله
الطاهرين الطاهرين
بدانك

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله
الطاهرين الطاهرين
بدانك

على سيدنا محمد وآله
الطاهرين الطاهرين
بدانك

حق سبحانه تعالى چنانکه بر همه بندگان مکلف
مست
عاقل بالغ

و از دیار شوق و محبت
و در پیش احسن شیخ
و برین از غریبین راحت
الطاهری

علم به بندگی نیز فرض عین است بحکم حدیث حضرت رسالت
سناه

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ
مسلماً مراد ازین

علم عبادت است یعنی فرض و واجب و غیر ذلک
عبادتی را
میباشد

دانستن و یاد گرفتن تا عبادت صحیح
و معتبر باشد و یقین
نماند که

2
درین زمان اکثر از خاص و عام مسلمانان از بقیة کمال

شفقت از عذاب و عقاب حضرت رب الاربابی در طاعت

و بندگی بی رغبت شده بودند و در طلب علم دینی و مسایل شرعی

که داشتند آن در دین اسلام فرضی و لازم نیست بواسطه

قصودت بی میل شده بودند بنا بر حکم التعظیم لامر الله و الشفقة

عاجلی الله عمل نموده این بندگی کینه محتاج کناهار

امید و ابر رحمت کرد کار خادیمش مصطفی مروج دین

محمد بن قطب الدین محمد بن عیاش الدین علی غفر الله لهما

چند مسأله در بیان ایمان و اسلام و احکام و ارکان دین

فرض و واجبات شریعت و در بیان عبادت که دانستن آن

سبب بزرگ اشتیاق و در قید تحریر آورد که باید گرفتار عمل کردن

بان مسأله مورد استکار و دنیا و آخرت و بر عاقله مسلمانان

آسان باشد و ترتیب دهد شد این رساله را بر چند مسأله

مسئله بدانکه ایمان اقرار کردن است بزبان یعنی گفتن کلمه

لا اله الا الله محمد رسول الله و باوردن آستان معنی

این کلمه را بدانکه خدا ایتعالی یکی است و محمد رسول الله است

و

این کلمه را بدانکه خدا ایتعالی یکی است و محمد رسول الله است

این کلمه را بدانکه خدا ایتعالی یکی است و محمد رسول الله است

این کلمه را بدانکه خدا ایتعالی یکی است و محمد رسول الله است

وگفت و بجا نبرد حق است مسئله اگر ترا پرسند که اگر ایمان

چند است جواب بود و است اقرار باللسان و تصدیق قلب

مسئله اگر ترا پرسند که احکام ایمان چند است جواب یکو هفت است

هر که ایمان ارزا در اگشتی و اسپر کردن و مال او را بناحق گرفتن

و او را بی همه شرعی زنجار بندن و بر و گمان بد بردن روا نباشد

و این پنج حکم تعلق بدنیاء اردود و حکم دیگر تعلق باذیت دارد

اول هر که با ایمان و داند از عناد ابدی و فرخ خلاص یابد و دیگر

انکه عاقبت بجای از دین بهشت باشد مسئله اگر ترا پرسند که شرایط

ایمان عبارت از تصدیق است و اقرار است به رب
اجرای احکام برینند محققان و نفس با هم نظر و اختیار
شیخ ابی منصور تا زیدی اینست ۱۲ بعضی نیز برین نظرند
اگر تصدیق قلبی و اقرار باللسان و در دنیا و در آخرت
مؤمن باشد که در احکام ایمان تصدیق قلبی و اقرار باللسان
نکند و اگر تصدیق قلبی و اقرار باللسان در دنیا و در آخرت
بهم منافقان در دنیا و در آخرت بطلان است
مؤمن نیست و طاعت و بندگی ندارد و از کمال انانیت
است و این منافقان در دنیا و در آخرت از کمال انانیت
ارز و کمال انانیت

بسی

و در ضمن ایمان گفته که
آرام دل شرط صحت ایمان است
یعنی آری که از طریق دلایل و
اجازات...
عیان که این معانی در دل در کنند
که این آیه یعنی بنویسند و
در اصل چنانچه در کتب معتبره وارد است

ایمان است جواب یکو هفت است اول ایمان آوردن بوقت علم

عین و خاصه حق تعالی دانستن سیم با اختیار خود ایمان آوردن

چهارم حلالهائی خدا یعنی تعالی را حلال دانستن پنجم افعال

و افعال دانستن از عذاب خدا یعنی تعالی ترسیدن هفتم بر حمت خدا اعتقاد

آمدن و آید بودن مسئله اگر ترسیدند که شرط و جواب ایمان است

جواب یکو عقل و بلوغ و شرط طاعتها ایمان است مسئله اگر ترسیدند

که حقیقت ایمان چیست یا دین چیست یا اسلام چیست یا مسلمان چیست

جواب یکو قبول کردن همه نعمت های خدا یعنی تعالی مسئله اگر ترسیدند که ایمان

مفضل

و در ضمن ایمان گفته که
آرام دل شرط صحت ایمان است
یعنی آری که از طریق دلایل و
اجازات...
عیان که این معانی در دل در کنند
که این آیه یعنی بنویسند و
در اصل چنانچه در کتب معتبره وارد است
و در ضمن ایمان گفته که
آرام دل شرط صحت ایمان است
یعنی آری که از طریق دلایل و
اجازات...
عیان که این معانی در دل در کنند
که این آیه یعنی بنویسند و
در اصل چنانچه در کتب معتبره وارد است

و در ضمن ایمان گفته که
آرام دل شرط صحت ایمان است
یعنی آری که از طریق دلایل و
اجازات...
عیان که این معانی در دل در کنند
که این آیه یعنی بنویسند و
در اصل چنانچه در کتب معتبره وارد است

منفصل کلام است جواب بگو امنت بالله و ملائکته و کتبه و ورسله
 و صیحه امنت که ایمان مفصل عبارت است از امان و امانت و امانت
 در است با شکر و لهذا امانت در حق است که امانت در حق است
 و صیحه امنت که ایمان مفصل عبارت است از امان و امانت و امانت
 در است با شکر و لهذا امانت در حق است که امانت در حق است
 و صیحه امنت که ایمان مفصل عبارت است از امان و امانت و امانت
 در است با شکر و لهذا امانت در حق است که امانت در حق است

سوال الثوم الاقر و الصدق حیره و سیره من الله تعالى و البعث بعد
 کسبت حق تعالی است لیکن در حق تعالی برضنا و امد و رحمت او است نه بدی او
 یعنی ایمان آوردن برین کسب و بدی بقدر وقت و قضاء داده
 کسبت حق تعالی است لیکن در حق تعالی برضنا و امد و رحمت او است نه بدی او

الموت مسئله اگر ترا رسید که ایمان میگردد است جواب بگو امنت
 و صیحه امنت که ایمان مفصل عبارت است از امان و امانت و امانت
 در است با شکر و لهذا امانت در حق است که امانت در حق است

بالله بما هو با شمایه و صفاته و قیلت جميع احكامه مسئله اگر ترا
 و بجز این الفاظ نیز گفته اند که بدل از این است و این است
 تصدیق کنی و بزبان گوی امنت باشد

پرسند که فرائض شریعت چند است جواب پنج است اول کلمه و صحیح ما قال الله
 رسول الله ص

شهادت گفتی دوم پنج وقت نماز گزاردن سوم دوزخ ماه
 و بجز این الفاظ نیز گفته اند که بدل از این است و این است
 تصدیق کنی و بزبان گوی امنت باشد

مبارک رمضان دشتن چهارم زکوة مال دادن پنجم حج گزاردن
 و بجز این الفاظ نیز گفته اند که بدل از این است و این است
 تصدیق کنی و بزبان گوی امنت باشد

هر که در توانائی زاد و در اهل باشد و این پنج چیز بنیائی مسلمانی است
 و بجز این الفاظ نیز گفته اند که بدل از این است و این است
 تصدیق کنی و بزبان گوی امنت باشد



مسئله اگر ترا بسند که در بیعت شریعت است چندان خوب است

اول صدقه فطر دادن دوم قربانی دادن سوم نماز و...

گزاردن چهارم نفعی ذری الارحام دادن پنجم خدمت کردن

پدر کردن ششم خدمت زین شوی خود کردن هفتم عمره ها آوردن

مسئله اگر ترا بسند که سب اسلام است چنان خوب است

خند کردن دوم موی یک رفتن سوم موی بینی کنیدن چهارم

ناخن دست و پایی گرفتن پنجم موی برانیدن ششم موی بغل کردن

هفتم موی بریان کردن هفتم مسئله بد بلکه احکام شریعت

ست هفت است

یعنی طواف کردن خانه کعبه و این الصفا و المروه و...

موی یک رفتن

موی برانیدن

موی بغل کردن

Handwritten marginal notes in the upper right quadrant, including phrases like 'مسئله اگر ترا بسند'.

Handwritten marginal notes in the middle right quadrant, including phrases like 'مسئله اگر ترا بسند'.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like 'مسئله اگر ترا بسند'.

بفعل کم از واجب و عتاب ترک و
امام بیدر صیحه و کاف و شوش و بان
اما بنهادن در کفانه کاف و شوش
متعجب است که اورا گاه کاف و شوش
یا در وقت داشته اورا سخن و حکم او نواب
ست بفعل کم از است و عتاب ترک و

این را بخندوب و تطوع و فعل شریف است
مباح است که بخیر یا بید در فعل ترک او
و حکم او نواب و عتاب ۱۲ برهنه
مکرده بر دو گونه است تحریمه و تهنیه تهنیه
است که در فعل او رس نیا شد و حکم او
انذک نوابی است ترک و تحریمه است که
در فعل او ترس باشد چون نو میدی شفاعت
نه عقوبت بنا بر حکم او نواب است ترک
و زبهار می است بفعل ۱۲ برهنه
وام است که نابت بید منع او بدلیل قطعی
یا ظنی و حکم او نواب است ترک بعد تقاضا
و عتاب بفعل و کون یا احتمال قطعی نه ظنی و هو
المخار و هو البصیح ۱۲ برهنه

شستن موی
شستن ازین

پیشانی تا زیر رخ و از زنده کوش تا زنده کوش یک دروم هر دو

واشستن تا بالای ارج
شستن تا بالای شستند مسله بد اند در طهارت ده

اول استنجاء کردن دوم بسم الله گفتی یعنی بسم الله العظیم والحمد لله

عبدین الاسلام الاسلام حتی و الکفر باطل قبول کردم دین مسلمان

واچیز دینی است و پزاروم و پزارشدم از کفر و کفری و آنچه موافق
کفر است

بفعل کم از واجب و عتاب ترک و
امام بیدر صیحه و کاف و شوش و بان
اما بنهادن در کفانه کاف و شوش
متعجب است که اورا گاه کاف و شوش
یا در وقت داشته اورا سخن و حکم او نواب
ست بفعل کم از است و عتاب ترک و

بفعل کم از واجب و عتاب ترک و
امام بیدر صیحه و کاف و شوش و بان
اما بنهادن در کفانه کاف و شوش
متعجب است که اورا گاه کاف و شوش
یا در وقت داشته اورا سخن و حکم او نواب
ست بفعل کم از است و عتاب ترک و

عاطق دوم باد سوم کرده زد یک که از غرض دست اول خون
سوم زرد آن در آن چهارم تی پر یک دهس خنده

فقده بالغ در نمازی که بار کوع وجود یابیدم او انکی هضم ششم
مسئله غلبه بخواه تکمیل ده دم هم با شرت فاشه مسله غسل فرضی

نیست اول از آن می اگر هنده باشد دست باشد دوم شسته
سوم حلاصی از میغی چهارم حلاصی از نیفاس پنجم هر زنی یا

کم شو ایام غسل باید به نماز مداوم مسله غسل بر چهارم
اولی از آنست دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب و غسل فرضی پنجم خائفتنه

نکند و زرد آن در آن
عاطق دوم باد سوم کرده زد یک که از غرض دست اول خون
سوم زرد آن در آن چهارم تی پر یک دهس خنده
فقده بالغ در نمازی که بار کوع وجود یابیدم او انکی هضم ششم
مسئله غلبه بخواه تکمیل ده دم هم با شرت فاشه مسله غسل فرضی
نیست اول از آن می اگر هنده باشد دست باشد دوم شسته
سوم حلاصی از میغی چهارم حلاصی از نیفاس پنجم هر زنی یا
کم شو ایام غسل باید به نماز مداوم مسله غسل بر چهارم
اولی از آنست دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب و غسل فرضی پنجم خائفتنه

نکند و زرد آن در آن
عاطق دوم باد سوم کرده زد یک که از غرض دست اول خون
سوم زرد آن در آن چهارم تی پر یک دهس خنده
فقده بالغ در نمازی که بار کوع وجود یابیدم او انکی هضم ششم
مسئله غلبه بخواه تکمیل ده دم هم با شرت فاشه مسله غسل فرضی
نیست اول از آن می اگر هنده باشد دست باشد دوم شسته
سوم حلاصی از میغی چهارم حلاصی از نیفاس پنجم هر زنی یا
کم شو ایام غسل باید به نماز مداوم مسله غسل بر چهارم
اولی از آنست دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب و غسل فرضی پنجم خائفتنه

و غسل واجب است اول غسل میت دوم غسل کافری که با جنابت باشد

و غسل سنت چهار دست اول غسل روز جمعه دوم غسل روز عید

چهارم غسل احرام حج و غسل مستحب است اول غسل کسی که بسبب الخ

دوم غسل کافری که با جنابت باشد با سیوم

مسئله بدانکه در غسل هر فرض است اول دهن دوم

سورتان را یکبار شستن و سنی غسل پنج دست اول هر دو دست

دوم شستن کردن سجده از تن خود و کردن چهارم وضو کردن

سورتان را سه بار شستن مسئله بدانکه در غسل

از دست راست و با دست چپ و با دست چپ و با دست راست

و شستن دست راست و دست چپ و شستن دست راست و دست چپ و شستن دست راست و دست چپ

مسئله بدانکه در غسل هر فرض است اول دهن دوم سورتان را یکبار شستن و سنی غسل پنج دست

دوم شستن کردن سجده از تن خود و کردن چهارم وضو کردن سورتان را سه بار شستن مسئله بدانکه در غسل

کودن دوم در دست راست بر خاک کز برای لید راجه
مسلک بد آنکه شکسته ایم دو چیز است اول هر چه شکسته وضعت دوم بافتی
باید که قادر باشد بر آن مسله بد آنکه مسرعه کسی را جایز
ست که با طهارت کامله پوشیده باشد اگر بعد از آن وضو
کند و فرض مسرعه خط است مقدار سه انگشت است مدت مسرعه
یا شبانه وضو است و مسافر آینه وضو است از وقت حدت و جایز
مسرعه میگوید که بارید با مقدس انگشت پای مسلک بد آنکه شکسته
مسلک بد آنکه شکسته ایم دو چیز است اول هر چه شکسته وضعت دوم بافتی
باید که قادر باشد بر آن مسله بد آنکه مسرعه کسی را جایز
ست که با طهارت کامله پوشیده باشد اگر بعد از آن وضو
کند و فرض مسرعه خط است مقدار سه انگشت است مدت مسرعه
یا شبانه وضو است و مسافر آینه وضو است از وقت حدت و جایز
مسرعه میگوید که بارید با مقدس انگشت پای مسلک بد آنکه شکسته

باید که قادر باشد بر آن مسله بد آنکه مسرعه کسی را جایز
ست که با طهارت کامله پوشیده باشد اگر بعد از آن وضو
کند و فرض مسرعه خط است مقدار سه انگشت است مدت مسرعه
یا شبانه وضو است و مسافر آینه وضو است از وقت حدت و جایز
مسرعه میگوید که بارید با مقدس انگشت پای مسلک بد آنکه شکسته

باید که قادر باشد بر آن مسله بد آنکه مسرعه کسی را جایز
ست که با طهارت کامله پوشیده باشد اگر بعد از آن وضو
کند و فرض مسرعه خط است مقدار سه انگشت است مدت مسرعه
یا شبانه وضو است و مسافر آینه وضو است از وقت حدت و جایز
مسرعه میگوید که بارید با مقدس انگشت پای مسلک بد آنکه شکسته

نقیصت اول هر چه شکند و ضویر حکم است که در وقت مسوم و ن آمد

تبریز ۱۱۹۱
۱۱۹۲
۱۱۹۳
۱۱۹۴
۱۱۹۵
۱۱۹۶
۱۱۹۷
۱۱۹۸
۱۱۹۹
۱۲۰۰

یک نو یا هر دو نو یا هر دو حکم است که این نوعی که در طرف ایستاده

آب در یک نو یا هر دو نو یا هر دو حکم است که این نوعی که در طرف ایستاده

مدن حیض را سه بار زهر است و اگر ازین کمتر باشد استحا ضده بود و اگر

حیض را ده بار زهر است و اگر ازین زیاده باشد استحا ضده بود و اگر

مدن نفاس را خصل شبان زهر است و اگر ازین زیاده باشد استحا ضده بود و اگر

نفاس را حدیث حکم حیض و نفاس است که ترک کند در حیض و نفاس

از هشتت حیز نماز و کراهت و جماع در آمد در مسج و طواف خانه کعبه

راهنما

تبریز ۱۱۹۱
۱۱۹۲
۱۱۹۳
۱۱۹۴
۱۱۹۵
۱۱۹۶
۱۱۹۷
۱۱۹۸
۱۱۹۹
۱۲۰۰

دوین و نشت قرآن و کفای مصحح غیر لاف و لیک بعد از حیف و نفا

دوره و اقصا شده نماز و امسله بدانکه فرائض نماز چهارده مرتبست

اتن از حدت و عیبت و مایک حاسوم پاک با چهارم دست و عزت مرا

ان فی باز انو و زمان هر و از سر با قدم مکروری و در دست

که در حق نماز عوی نیست بم تسامحت اوقات نماز ششم در وقت اول وقت

نیت نماز کردن این هفت چیز را که بیرون نماز است شبانه نماز کونند

فرض دیگر که اندرون نماز است و اقلبر بحرمه و قیام سیوم قراوت چهارم

که پنجم سجده خرمه و مقداشه خواندن هفتم بیرون آمد

دوین و نشت قرآن و کفای مصحح غیر لاف و لیک بعد از حیف و نفا
دوره و اقصا شده نماز و امسله بدانکه فرائض نماز چهارده مرتبست
اتن از حدت و عیبت و مایک حاسوم پاک با چهارم دست و عزت مرا
ان فی باز انو و زمان هر و از سر با قدم مکروری و در دست
که در حق نماز عوی نیست بم تسامحت اوقات نماز ششم در وقت اول وقت
نیت نماز کردن این هفت چیز را که بیرون نماز است شبانه نماز کونند
فرض دیگر که اندرون نماز است و اقلبر بحرمه و قیام سیوم قراوت چهارم
که پنجم سجده خرمه و مقداشه خواندن هفتم بیرون آمد

و در این وقت ها موی قندی گافه و آنکه اما
در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز
و در این وقت ها موی قندی گافه و آنکه اما
در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز
و در این وقت ها موی قندی گافه و آنکه اما
در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز

از نماز بقول یا فعل و این هفت هزار از کان نماز گویند مسالید اندک

و این نماز درازد هر چه هست از خواندن فاتحه در هر روز

سوره الفاتحه در هر روز و این هفت هزار از نماز گویند مسالید اندک

فاتحه سوره تعیین قرآن در هر رکعت اول چهارم رعایت در هر روز

و اینست الحیات خواندن آن از نماز بلفظ سلام بیرون آمدن آن

در هر دعا و قنوت خواندن آن یکبار از عیدین گفتن دم در هر محل کنند

بلند خواندن یا زده در هر محل است این هفت هزار از نماز گویند مسالید اندک

از کان مسالید اندک نماز بیست و هشت چیز است است هفت در نماز

و هفت در رکوع و هفت در سجود و هفت در قنوت و آن هفت

در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز

و در این وقت ها موی قندی گافه و آنکه اما
در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز
و در این وقت ها موی قندی گافه و آنکه اما
در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز
و در این وقت ها موی قندی گافه و آنکه اما
در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز

و در این وقت ها موی قندی گافه و آنکه اما
در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز
و در این وقت ها موی قندی گافه و آنکه اما
در هر روز هر چه که بخورد از آن که هست در هر روز

قیامت اول دست برداشتی بکش از برای نیکو محمد دوم
...
از برای اعلام خود مقتدی را نزد کرام الله الرحمن الرحیم
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
...

دست راست را بالای دست چپ نهادن مردان و انزیرت
...

و اینند سیوم هر دو چشم را بر سینه گاه دامنش چهارم سجانه اللهم
...

و محمد و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک خواندن نهم
...

بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ خواندن دهم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خواندن
...

هفتم آمین خواندن و آن هفت که در رکعت اول الله اکبر
...

گفتی از برای رکوع دوم هر دو چشم را بر سینه بایستی
...

نهم سجده چهارم سجانه ربی العظیم گفتی نهم
...

از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز
از برای اعلام وصله کنونی را در صحنه درین روز

9

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين الطاهرين

گفتی ما اما را نشستم و بنده ای که خدا گفتی مقدر یاز او منم در این کس

هفتم در قومه ارام کردن و آن هفت سنت که در وجود او از ائمه ابر
است و در هر روز هفت بار دعا بخواند و در هر روز هفت بار دعا بخواند

گفتی در اول آخر سجده دوم در هر دو سجده ارام کردن مسوم روی

مباد و کف نهادن چهارم سر انگشتان دست و پای از قبل کردن
چنانچه در انگشت برابر کوی بود در هر روز

پنجم در سجده ای که در بالا گفتی بر پشت بینی نگاه کردن هفتم در
پنجم در سجده ای که در بالا گفتی بر پشت بینی نگاه کردن هفتم در

دو سجده توار گرفتن و آن هفت سنت که در قعله است او را بر پای چپ
نشستن

مرا از راه دو سجده دوم استاده کردن پای راست را
انگشتان

و نه از بر سر بر نشستن و هر دو پای را جانب راست بیرون آوردن
مسوم

و این

بَعْدَهُ تَشَهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنُحْيِيكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَعَلَى الْغَيْبَاتِ نَعْمِي
بِحَادَاتِ قَوْلِي وَبِذِيكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
رَحْمَةً لِمَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
وَمَوْلَاؤِ عِيَالِيَا مُسَلِّمًا كَمَا نَسَى مُحَمَّدٌ وَآلِهِ فِي سَبْعِينَ لَيْلَةً أَوَّلَ حَيْفِ بَدْرٍ
وَأَرْعَابًا وَمَوْثِقًا بِتَقْوَى يَوْمِ بَدْرٍ وَأَرْعَابًا مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابًا فِي بَيْتِ الْأَرْعَابِ وَمَعَايِينِ الْغَضَاءِ
كَتَمْتُ نَجَاحَتِ أَرْعَابِ الْعَرَبِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ

10

وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ

بَعْدَهُ تَشَهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنُحْيِيكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَعَلَى الْغَيْبَاتِ نَعْمِي
بِحَادَاتِ قَوْلِي وَبِذِيكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
رَحْمَةً لِمَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
وَمَوْلَاؤِ عِيَالِيَا مُسَلِّمًا كَمَا نَسَى مُحَمَّدٌ وَآلِهِ فِي سَبْعِينَ لَيْلَةً أَوَّلَ حَيْفِ بَدْرٍ
وَأَرْعَابًا وَمَوْثِقًا بِتَقْوَى يَوْمِ بَدْرٍ وَأَرْعَابًا مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابًا فِي بَيْتِ الْأَرْعَابِ وَمَعَايِينِ الْغَضَاءِ
كَتَمْتُ نَجَاحَتِ أَرْعَابِ الْعَرَبِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ

كَمَا دَسَّيَانِي صَغِيرًا وَأَغْفِرِ اللَّهُمَّ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْمُسْلِمِينَ
وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ وَمَعَهُمُ وَالْأَمْوَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

خَوَانَدَنِ مُسَلِّمًا بَدَا أَنْ كُنْتُ شَاكِنًا فِي سَبْتٍ وَنِيحَ حَيْرَتٍ أَوْ لَيْسَ
كَفَى رُومَ نَقَصِ سِلَاحِهِمْ كَرُونَ سَبْعِينَ جَوَابَ سَلَامٍ دَادَنَ جِهَانًا

حَزِينًا مِمَّنْ نِيحَ نَالَهُ كَرُونَ سَبْعِينَ كَرُونَ هَفْمًا أَوْ كَرُونَ
حَزِينًا مِمَّنْ نِيحَ نَالَهُ كَرُونَ سَبْعِينَ كَرُونَ هَفْمًا أَوْ كَرُونَ

بَعْدَهُ تَشَهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنُحْيِيكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَعَلَى الْغَيْبَاتِ نَعْمِي
بِحَادَاتِ قَوْلِي وَبِذِيكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
رَحْمَةً لِمَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِهَا فِي حَيَاتِكَ وَمَالِي الْمَدِينَةَ عَلَى حَبَابٍ وَلَا نَجْدِي
وَمَوْلَاؤِ عِيَالِيَا مُسَلِّمًا كَمَا نَسَى مُحَمَّدٌ وَآلِهِ فِي سَبْعِينَ لَيْلَةً أَوَّلَ حَيْفِ بَدْرٍ
وَأَرْعَابًا وَمَوْثِقًا بِتَقْوَى يَوْمِ بَدْرٍ وَأَرْعَابًا مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابًا فِي بَيْتِ الْأَرْعَابِ وَمَعَايِينِ الْغَضَاءِ
كَتَمْتُ نَجَاحَتِ أَرْعَابِ الْعَرَبِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ
وَأَرْعَابِ الْبُرْجَانِ وَرَحْمَةً مَعَايِينِ الْغَضَاءِ

که از ترس امید خدا تعالی نباشد هم بعد از سه روز نیک کردن در...

عطسه دادن باز هم جواب خیر نیک یا خیر بد یا خیر عجب که چه بد کرد یا تو را...

باشند و از دم برین تمام خود فتح کردن میزد هم گرفتن امام...

و از غیر مقصدی خود چهارم توان را غلط خواندن پنهانی معنی...

شود باز هم چیزی بنجس سجده کردن شان زد هم طلع کردن چیزی...

خدا تعالی مثل چیزی که از ادمان طمس هفتم عمل کند کردن...

خرد هم خندیدن نوزدهم رو یا از قبل کرد اندن پنهانی نسبت...

بستم ترک فرض کردن بیست و یکم بر این استاون زن بر کردی...

و ادب...

Handwritten marginal notes in cursive script on the right side of the page.

Handwritten marginal notes in cursive script on the left side of the page.

مجلسی
کتابخانه
قزوین

۱۱.

و ادای راتی باشند نسبت و در وقت قرآن را در صحیفه خواندن به سوم

انکه بشد بسیار در ظاهر و درایت نزدیک ابوحنیفه اما اگر دید و آید خوانند
بالتاتی نکلند و همچنین اگر
و آن دید و آید بر آنچه آید

گفته فرض وقتی میگرد و بیادش آمد که فرض دیگر نکرز آرد ام اگر

صاحب ترتیب باشد و وقت تنگ نباشد نماز وقتی او فاسد شود نسبت بر وجهها
و اگر در وقت تنگ باشد و در وقت فاسد شود نسبت بر وجهها
و اگر در وقت تنگ باشد و در وقت فاسد شود نسبت بر وجهها
و اگر در وقت تنگ باشد و در وقت فاسد شود نسبت بر وجهها

در وقت سجده هر دو پای را از زمین جدا کردن بهست و پنجم پیش از اما

استادن مسله بد آنکه سجده سهو واجب میشود از برای تکلیف نقصان

بسیب چیز اگر نماز گزارنده را سهواً افتد اول تقدم رکعت چنانچه

رکوع پیش از قرائت کند دوم تاخیر رکعت چنانچه در قعه اولی یا

بر التجات خواندن پیشی رکعت سوم را تاخیر کند سوم تکرار رکعت چنانچه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين أرسلهم في
أحسن الأجناس
على أحسن الأوقات
وأحسن الأقطار
وأيضا
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين أرسلهم في
أحسن الأجناس
على أحسن الأوقات
وأحسن الأقطار

دو رکوع کند چهار مرتبه **یا حی یا قیوم** او بی زاترک کند پنجم **تغییر**

چنانچه آهسته خواند در نمازی که بلند خواندن واجب است **مسأله**

نماز چهار رکوع از درن برکت مؤمن فرض کفایت است و مطهری که از درن

اینست که بگوید نیت کردم که بگذردم نماز چهار رکوع چهار تکبیر نماز برای

خدای تعالی دعا برای ایت و نماز چهار تکبیر است **از تکبیر**

اول بگوید سبحانک اللهم و بحمدک و ببارک اسمک و تعالی جدک

و جل شأک و لا اله غیرک و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی

محمد و علی آل محمد و ببارک و سلم کما صلیت و سلمت و ببارکت و

رحمت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين أرسلهم في
أحسن الأجناس
على أحسن الأوقات
وأحسن الأقطار
وأيضا
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين أرسلهم في
أحسن الأجناس
على أحسن الأوقات
وأحسن الأقطار

رحمت و رحمت علی ابراهیم و علی ابی طالب و علی ابی طالب و علی ابی طالب

و بعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر لی و میتنا شاهدنا و

غایبنا صغیرنا و کبیرنا ذکرنا و انشأنا اللهم من اخیته منا

فأخیه علی الادلیم و من توفیتہ منا فوفد علی الایمان

و بعد از آن دعا بخواند اللهم اغفر لی و میتنا شاهدنا و غایبنا صغیرنا و کبیرنا ذکرنا و انشأنا اللهم من اخیته منا فأخیه علی الادلیم و من توفیتہ منا فوفد علی الایمان

اللهم اجعل لنا فرطا و اجعل لنا اجرا و ذرا و اجعل لنا شافعا

و مشفعا و اکرمیت دختر باشد این دعا بخواند اللهم اجعلها

لنا فرطا و اجعلها لنا اجرا و ذرا و اجعلها لنا شافعا و مشفعا

مسئله اگر ترا پسند که امام خداوند قبله خدایت
جواب بگویند امام اندوین قبله اول قبله
دوم قبله کوسوم قبله بیت المعمور چهارم قبله
پنجم قبله و ششم امامت است دوم امام
جان سوم امام عقل چهارم امام فهم پنجم امام
دل تن در حجاب جان در عین عقل در سینه المعمور
توانا ماشی و اما آنکه کیست جواب بگو امام تا
ست مسئله اگر ترا پسند که نماز تا بوی صحیح
نماز تو بکه صحیح جواب بگویند این نماز پس
تو پسند که نماز پس جواب بگویند اما آنکه
که ترا دردی جواب بگویند اما آنکه دردی
مسئله اگر ترا پسند که نماز تو بکه صحیح
بیا نماز تا جواب بگویند اما آنکه دردی
بستم در و اما پسند که نماز تا بوی صحیح

برجتک یا ارم الراحمین و بعد از تکبیر چهارم سلام بگوید

مسئله بدانکه نجاست بر دو نوع است حکمی و حقیقی حکمی چون حدیث است

جنابنت و حیض و نفاس و بیاضی ازین نجاسته بابت مطلق و ای مکروه و

باشد نجاسته بابت مستعمل و سرکه و کباب و مثل رو نباشد و استعمال

بابت مکروه بوجه بابت مطلق و در جنو جایز است و مکروه ناما ترک او

کذا فی فتاوی خانی و جامع صغیر خانی و نوع دوم حقیقی یعنی عینی و این

نیز بر دو نوع است مغلظه و مخففه مغلظه خون خمر و بول آدمی صغیر و کبوتر

بوی حیوانات ناخوردنی و عایط و خون و این می و سرکه و کباب و کباب

و این مستعملی است که در نجاسته
بابتی و این آب است نجاسته که در
باید یک طایفه بطور بابتی و نجاسته
کیا و در حدیث یک دیگر مختلف است
در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
باید که در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
شاید در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
و عملی بجز اینها در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث

و این مستعملی است که در نجاسته
بابتی و این آب است نجاسته که در
باید یک طایفه بطور بابتی و نجاسته
کیا و در حدیث یک دیگر مختلف است
در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
باید که در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
شاید در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
و عملی بجز اینها در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث

مکروه بر دو گونه است ترکیبی نیز است
اولی نباشد و مکروه اولی نباشد و مکروه
انست که در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
نوعی است که در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
باید که در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
شاید در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
و عملی بجز اینها در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث

بابتی و این آب است نجاسته که در
باید یک طایفه بطور بابتی و نجاسته
کیا و در حدیث یک دیگر مختلف است
در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
باید که در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
شاید در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث
و عملی بجز اینها در حدیث و قوی بر قول اما حدیث که در حدیث

کتابخانه ملی ایران
مخطوطات
شماره ۱۰۰۰۰

خاک و بپا اهل و چاکه آن پری در کدافی الکافی و در فتاوی حساسی گفته ۱۳

رواد باشد شستن این باب مستعمل و آب مقید چون کلاب و نیش که در آنچه بدید

در این باب
نیش که در آنچه بدید
کلاب و نیش که در آنچه بدید

مانند است و در عهد اید آورده که پاک نشود نجاست مغلطه و مخففه شستنی با و

چون دایر شود عین نجاست و هر بار بشیلید با و اگر ترا و ماند

در وقت که گفته اگر بعد از غسل
کرده چنانچه بشیلید آب از آن زمان
نقد و جامه و دست و طوره پاک است
و الا بشیلید برهنه

این شوار شود این عفو است و در سید بن مقبر طاعت شستنی است یعنی تا آنکه اگر بسیار بود ۱۲ بار

از تقاطع بماند تا اگر سه بار شست و هر بار بشیلید تا موقوف خود بمباح عرف

کاهک است به در و انباشد و در وی صغیر گفته است که این روایت اصل است و شستنی

که اخطاست و در روایت اصل اگر سه بار شستید و یکبار بشیلید شسته با و این شد تو را رفتی

بسته که در این بسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته

واوسع علیه التوی و در کف از دست
حسب کف از دست از این نجاست

وزنا و در کف از دست از این نجاست
کف از دست از این نجاست

کف از دست از این نجاست
کف از دست از این نجاست

کوسید و اسب و اسب و اسب
کف از دست از این نجاست

پس از کف از دست از این نجاست
کف از دست از این نجاست

کف از دست از این نجاست
کف از دست از این نجاست

کف از دست از این نجاست
کف از دست از این نجاست

بسته که در این بسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته

بسته که در این بسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته
۱۶۵ پیوسته ۱۶۵ پیوسته

مکرر طهارت عملی فازه بی ضرر نماز نکرده است پس اگر کسی بپاید باید که در آن خود را بداند آن پوست است راست نظر با سبب
لیکن علامت گفته که نظر حق بر سبب باطن او باشد و دست راست بحال گذارد یعنی زیر ناف دارد تا آنکه سنت اعتماد و بنا بر آن
صفت و راست نگوید این بگردد انگاه است که در هر بار بچند چنانکه او را از جهت قبله ببرد و اما نظر کوبه شیخ پیچید کردن بگردد
و علامت گفته که این بگردد این در بعضی موارد و در هر حال در آن است ۱۲ برهنه و مانند رنگ شسته با اینکه زانوها
که هر که برهنه است بر زمین نکرده و این به جز است یعنی نه نورد دیگر بنامون سر بر زمین یا استادن زانو و دیگر بر اطراف
نشاندن این همه مکرر است ۱۲ برهنه پیش از امام در رکوع رفتن یا بسجود و بگویند و در حدیث آمده که ایامت سید کی از شما
وقتی بر دار و سر خود را پیش از امام از نیک بگرداند خدا سر او را سر خود برهنه مکرر است گفتن عیسی و پیشه و آنکه مفر باشد
مکرر است که در اما به سکنه مکرر چون در سجد دیگر باید و همچنین در وقت آنکه از امام بخدا می گویند از حق بهتر است در خلا
گفته که گفتن انگاه است که بیکد است سجد و الا بشود و در در جنب گفته که گفتن سبب ردا است از آنکه تا جهل عقیده بعد
ای سبب انگشت شهادت و سبب انگشت میزش بگیرد و با او چنانکه بین انگشت شهادت رساند که این کسی که بر این جهل از
مکرر گفته که اگر یکد یا زنده یا پیش را بگیرد و قبول امام کند و قبول ای یوسف مال از سی تا جهل و قبول ابو حنیفه توقف کند
در سجد و در خاک نشان کند که این خود را در سجد عین حیرت کرد اما گفتن که در وقت سجد مقصد کند یا نه بر اصحاب مکرر باشد
بیان به الاصح و در خلاصه گفته مقصد بقدر گفت و در چهارم گفت رفت نکرده که پیش امام کرد و علامت گفته در وقت
و اگر چه پیش بقبله شود یا احتیاج بجای از خدا چنانکه اخذ خصایص یک یا سنگ یا بیاد و اگر چه خود کتبی شود ۱۲ برهنه چشم پوشیدن
مکرر است در دل بازار لیکن از مسود گفته که چشم باز است علامت مؤمن است و فرود خوابیدن علامت جهل است و از آنکه
کی گوید چشم سینه چندی در دل خراب این حضور اول نیست بلکه غرور دل است که سرک است و ایضا بید است که ا
حضور دل حاصل شود ۱۲ برهنه غایب بقبله در وقت و عهد غلبه است که استادن ننواند مگر آنکه با عمل بر یایی پیچید و یاد
خو از آن توانی شود ۱۲ اخلاص الامام حوی انداختن یا آب پینی اما اگر آب پینی خود بخورد چکه باکی نبود و هیچ
او در وقت ۱۲ برهنه سوره برای نماز معین کردن چنانکه غیر آن نخواند در حضور و نقل الا فاکه اما آنچه بی خارج
معین کرده چنانکه نمودن در سن و قدر و کافرون و اخلاص در و تر مکرر است که در تعیین نکرده و تو که
این مکرر است که در آن معتقد جواز نماز نبود و اگر بود از جهت آسانی خواند مکرر است ۱۲ برهنه طهارت بر کین
سنت نه در مسجد خانه ۱۲ برهنه پیش از آنکه در خانه نجس باشد این حکم نیز در مسجد جای است
گاده و این در مسجد جماعت است نماز سر برهنه با وجود ستار از جهت کاهلی نه از جهت تفرغ که این نیکوست و همچنین مکرر است
نه در مسجد خانه ۱۲ برهنه مکرر است نماز سر برهنه با وجود ستار از جهت کاهلی نه از جهت تفرغ که این نیکوست و همچنین مکرر است
کتب برهنه و همچنین که بنده به طهارت که این منبع اهل کتاب است و همچنین با سر او را تنها با وجود طهارت و پیراهن و همچنین با جامه
ایضا و همچنین با جامه ای که در خانه پوشد و با آن جامه جانب کبر از خود و علما گفته اند اگر پیش یکی با جامه نداشت
چون باز کند جامه بزرگ پوشد و نماز کرد حقیق کون باشد و همچنین مکرر است با جامه زینح یا آنکه بر زینک نماز او را با اوزار
فاری روانه که مردم فاری بول درو استحال میکند و نماز بر سجاده افویج و در سنت که لیس او را است نه استماع از
بسیار زود ۱۲ برهنه مکرر است قیام پس سعی که در روز جمعه باشد و اگر اول را از خود بپوشد مردم را حرق کند و با اول

۱۴

قال عليه السلام ان اصبت فلك عشر حسبات وان اخطأت فلك حسنة
سواء غلطت او لم تغلط في الاستيناسي

وتسنى ان لا يتعد ان اصحابه كالمطيبون قطعوا مخالفتهم فخطيئون جرما

ولو ان اخطأ في خطي وتصيب عند الله واحد هكذا المذكور في المصنف شرح

ولا يمكن الجتهد من اصابة الحق قطعا بل على غلبة الظن حتى اذا استلما عن

منهينا ومنهجا في الوزع في احوال الدين بحسبنا ان نجيب بان

منهجا صوابا ويحتمل الخطا ومنهجا في احوال الصواب

يعانق الماصول منهجا في المضمح باطل وفي الوزع نهجا صوابا ويحتمل الخطا ومنهجا

في فتاوى الحاخامات ان القطوع باجماعها انما يكون اذا كان على سبيل التام

اعلى الوزة او القطوع الما لو اتفقت واحد واحد او اتفقت واحد واحد او اتفقت واحد واحد

الاول في ظهور التواني في احكام الشرع لا يشتمل في اقامة

المادة في الاقصاء فهو مضاف قاصدا الى المصنف هو

قائم في اليوم القيمة وان كان الاستيطان

في فتاوى الحاخامات ان القطوع باجماعها انما يكون اذا كان على سبيل التام

منهجا في المصنف شرح

في فتاوى الحاخامات ان القطوع باجماعها انما يكون اذا كان على سبيل التام

اعلى الوزة او القطوع الما لو اتفقت واحد واحد او اتفقت واحد واحد

الاول في ظهور التواني في احكام الشرع لا يشتمل في اقامة

المادة في الاقصاء فهو مضاف قاصدا الى المصنف هو

قائم في اليوم القيمة وان كان الاستيطان

في فتاوى الحاخامات ان القطوع باجماعها انما يكون اذا كان على سبيل التام

اعلى الوزة او القطوع الما لو اتفقت واحد واحد او اتفقت واحد واحد

کتابخانه

اینها در کتابخانه از دست آید

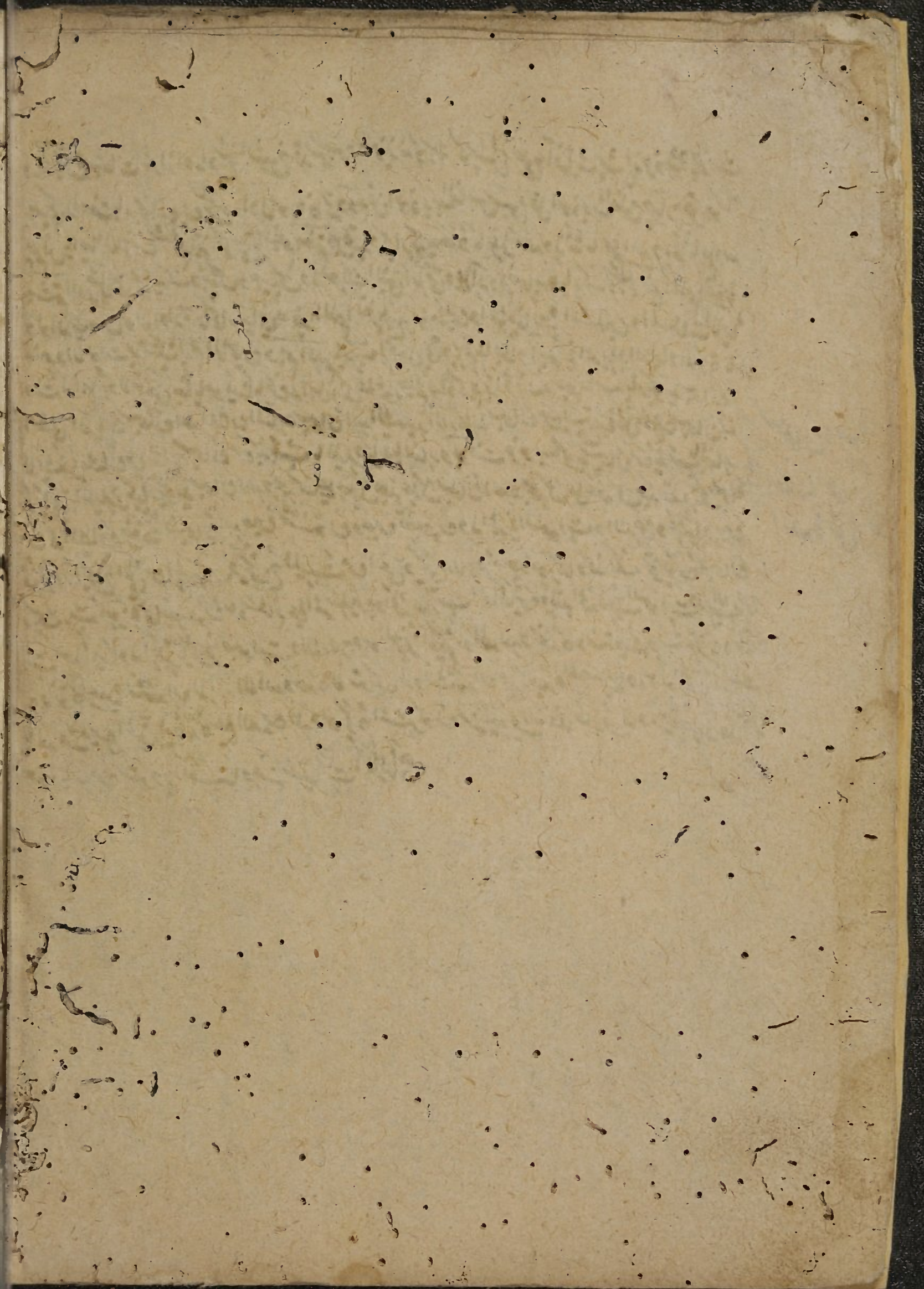
در این کتابخانه از دست آید

الکلیه آنچه در این جزوه بنام و در آنده و نظایر آن...

مستفکره متوجه شد مشکل منطقیه الحواس جمع است...
دوستان اطلاق دهد و در این کتاب...

علیه السلام از آن آیه شریفه...
اینها در کتابخانه از دست آید

قاعده اسلام از آن آیه شریفه...
اینها در کتابخانه از دست آید



سید محمد
26 آگوست 27

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بهترین ذکر بعد از چهار است
 نیمه عم دین بقول رسول
 فظلم کردم سائیل لاچار
 زان شده نظم در سخن رای
 آن بمیرد مال آن بیمار
 بگنند ابتدا بتکفینش
 پس هم دین او دادا بکنند
 بعده آنچه ما بقیه باشد
 اول اصحاب فرض راست سهام
 مانوش عاوردان بغیر خلافت
 و فضیلتی که در کتب شمرند
 چارم داند و هشت زن بحساب

پس صلوة رسول مختار است
 علم میراث آن تونیت مفضل
 تا برند تفع از و صغار و کبار
 که بود حفظ او با ساین
 متعلق شوند حقوق چهار
 ید به بندیرین به تقییرش
 و رو صیت بود و اکنند
 و ارثا نزار سعد نقی باشد
 ثم عصبت ثم ذوالارحام
 قتل و رقی است و اوردین
 صاحب فرض ده دو نغوند
 نام هر یک بوض او در باب

اصحاب فرض یعنی
 و آن هشت و ربع نصف
 و سایر اولاد و نصیب

مست است راسته حال ای و اما
با ولد مدس این یاد خیر
یک با این فرض تمام دان
کرد پندت حکم او جد است
یک آن جد صحیح میاید
لح و اخوات ما در می همرا
میرند ثلثت که زیاد بود
نیمه مال را بر شوهر
ربع باید اگر بود اولاد
ربع زن را رسد بعد ولاد
زن اگر یک بود یا دو سه
و ختر صلب که بود واحد
بایسر عصبه میشود و ختر
و ختر صلب مرد چون نکند
نیمه باید اگر یک باشد

مست است راسته حال ای و اما
با ولد مدس این یاد خیر
یک با این فرض تمام دان
کرد پندت حکم او جد است
یک آن جد صحیح میاید
لح و اخوات ما در می همرا
میرند ثلثت که زیاد بود
نیمه مال را بر شوهر
ربع باید اگر بود اولاد
ربع زن را رسد بعد ولاد
زن اگر یک بود یا دو سه
و ختر صلب که بود واحد
بایسر عصبه میشود و ختر
و ختر صلب مرد چون نکند
نیمه باید اگر یک باشد

اول زکور

پس ولد عصبه

فاسد این فرض را نمی شاید
میرند مدس که بود یکتا
باصول و فروع فساد بود
نزد عدم ولد و ولد پس

بهمین یاد دارم از استاد

فرض باید نه پیش و نه بسیار

نصف باید و ثلثت که صاعد

مثل حظ از ثنیا و حظ از

جائی او و ختر پس بر برداشت

وز زیاد بود و ثلثت بر و

سدس

مست است راسته حال ای و اما
با ولد مدس این یاد خیر
یک با این فرض تمام دان
کرد پندت حکم او جد است
یک آن جد صحیح میاید
لح و اخوات ما در می همرا
میرند ثلثت که زیاد بود
نیمه مال را بر شوهر
ربع باید اگر بود اولاد
ربع زن را رسد بعد ولاد
زن اگر یک بود یا دو سه
و ختر صلب که بود واحد
بایسر عصبه میشود و ختر
و ختر صلب مرد چون نکند
نیمه باید اگر یک باشد

دیس یا بند یا واحد صلی

دیس ماند زانکه شد معدوم

دیس برادر بود برابرشان

دیس غلامی بود با سفلین

دیس خواجهی مثل دختران

دیس بدان حقیقی از پیش اند

دیس حقیقی بود برادرشان

دیس شان در کتاب و در خیرت

دیس چنان عصبه اند بکلم خبر

دیس زبانه را تو صاحب خون

دیس هر ای که محض از پدر اند

دیس چون بی بند برادر پدید

دیس عصبه کردند و ما بقیه نیرند

دیس همان چون حقیقیان شد

دیس عصبه یا بد اگر نبود تنها

دیس حقیقی یکی بود با شان

ساقط اند جمله چون دو شد صلی

دختران پر شدند محروم

مثل خط انبیین نیز بدان

همچنین جمله را بعصبن

نصف بیکر را در دو نشان

حصه خود همین دو ثلث برند

جمله عصبه می شوند با آن

مثل خط انبیین الذکرت

با بنات و با بنات سپر میر

با پدر جد نیز ساقط دان

حصه را با حقیقیان نیز اند

مثل خط انبیین الذکری

مال آن شوم را بعیش خوردند

که حقیقی بکسبشان نبود

ورز یاده بودند ثلثان را

سدس یا بند جمله شان

۱۸

بنی ۴
مخ ۲
بنت الابن محروم ۱

بنتان دو وصلی زنده با عصبه
ایشان شد خط انبیین و سکت
میر ۱۲

بنی ۱۶
زوج بنت الابن ۱
بنی ۱۱
بنی الابن ۱

زوج ۳
بنی ۲
بنت عینی ۱
احت عینی ۱

زوج ۳
بنی ۱۶
احت ۵

افزون لاب و ام ۶
احت لاب ۶
مخوم ۱

افزون لاب و ام ۱۳
احت لاب ۱۳
مخوم ۱

افزون لاب ۶
احت لاب ۶
مخوم ۱

افزون
افزون

احت لاب ۱
احت لاب و ام ۴
مخوم ۱

بهمچنین با نبات این القلب

بهمچنان بنسبت هم و آن مغز است

و لدا و ولد این نیز میباشد

هر چه گونه که ضم شوند با ام

و رنه بشند ثلث کل بدان صورت این بود بمسئله

ام را ثلث جمله مال شمر

پدری و مادری برابر دارند

سدس یا بند یک سوچه

ابویات نیز هم به پدر

مادر را تب نمیشود ساقط صورت او کاتم ام الالب

عصبه کردند با نبات الصلب

حاجبشان بود اگر کسیرت

پدر و جد و برادر اخیان

گرچه مرد و مادری زو ماند

و بر او زیاد خواهد هم

ام را سدس است با ایشان

ثلث باقیست باز و جین

چند باشد اگر بجای پدر

اینچنین دان تو نه منجان

جده که واحد است و ک بسیار

که برابر بودند در وجه

جمله ساقط شوند با مادر

که چه جد چون پدر کند ساقط

که چه بالا رسیده ام الالب

صاحب زلف چون بر وجه

جمله عصبها بسته نوع بدان

چون نباشد ز صاحبان قرون

الأم احوال

الأم احوال

عصبه احوال

طو صتیجا

طو صتیجا

طو صتیجا

لیوچ

عصبها مع الغير است
این عصبها برده رسد
رویه در و ترازان
سان که خواجه زاده ندان
حقیقه نمی برد عسلات
بسیار جمع ابعده و اقرب
عرب العصبه که بود موجود
سکه مال را بر د ا ق ر ب
ان زمانند عصبه ثانی
عصبه که روند با برادر خویش
بسیار با غیر آن زین بشمر
خفت با بنت هست ای پرور
نخ عصبها بود موی
و از آن عصبها بنوعی او
در رو کردن مال با بر اصحاب از این
عصبات کوچک نبود

کتر از فرق نیست لاخیر است
لیکن پیوند او برین نبود
پدر و سجد را بیالان
عم و عم زاده را تو نیز برسان
علما گفته اند حکم تبات
و اثرش اقرب است فالاقرب
ابعد از ا بنا شد اکنون شود
کریه در معنی است کالعصبه
که برند فرض نصف و ثلثانی
حال شان یاد دارای ایش
که شود عصبه باز ز دیگر
که چنین گفته است پیغامبر
که کند عتق را ز بر خدا
که و را ایست نسبت او
مال بر فرد سهام رود شود

۱۹

تقریباً
تقریباً

می رود هر یک بقدر حق

آن زن و شوهر اندکی عاقل

هر که فی عصبیت و فی ذر ستم

چار نوع اند جمله ذوالارحام

بعلاز این فرع اصل ذورحم است

گفته عصبیه گز او و ذر ستم

ببرند که یک با ترتیب

که بدرجه برابر اند همه

ولد وارث ار نباشد کسی

از ابدان ذرع محسب است

اینچه کفیم شهر القول است

بر همین سبب حالت اصل است

حال باقی دو صفت نیز بدان

بعلاز این موی الاموال است

یک را که سکه آن مرده

لیکن اقرار نسبت بر غیر است

مجزر و وارث که گشته اند

نیک اندیش که منسوب است

نیک آن خویش بشود فور هم

فرقه اصله ای الا تمام

فرع اصل اصول نیز هم است

از زمان ترک میبرد ذور

دور را خست با وجود تربیت

ولد وارث است احق همه

ولد وارث اند با همه بس

کصفات اصول متفق است

می برد فرع ترکهای اصول

نزد نمان که صادق القول است

زانکه این فرع و آن در اصل است

در سراجی بر این مفضل است

سنگ منکران در امان است

گروه اقرار و بر همان کرده

وارثش کشت و آن همان است

اول

از زمان ترک میبرد ذور

ولد وارث است احق همه

کصفات اصول متفق است

می برد فرع ترکهای اصول

نزد نمان که صادق القول است

زانکه این فرع و آن در اصل است

اینکه کفیم شهر القول است
بر همین سبب حالت اصل است
حال باقی دو صفت نیز بدان
بعلاز این موی الاموال است
یک را که سکه آن مرده
لیکن اقرار نسبت بر غیر است

